

## چرا قانون تشکیل احزاب جامعه عمل بنویسید؟

میتواند انگیره ای برای ایجاد اختلاف در میان مسلمانان شود و بنابراین بهتر است هیچ حزبی وجود نداشته باشد. خمینی هم بر این نظر صحت گذاشت.

ضمناً آن قانون بی‌بوی و بی‌خاصیتی را هم که مجلس درباره تشکیل احزاب و سازمانهای سیاسی تصویب کرده بود در وزارت کشور بی‌سرو صدا مدفون ساختند. وزارت کار نیز طی همین سالها کم کم اتحادیه‌های بقیه در ص ۷

دیدگاه‌های او نمی‌گنجد. از این رو به نزدیکانش دستور داد با شعار "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح‌الله" به مراکز احزاب و سازمان‌های سیاسی هجوم برند و آنها را "منحل" سازند. تنها حزب "جمهوری اسلامی" باقی ماند که آنها "داوطلبانه" تصمیم به تخته کردن دکان خود گرفت. دو رهبر اصلی این حزب، یعنی رئیس جمهور و رئیس مجلس در نامه مشترکی که به خمینی نوشتند، بویژه تاکید کردند که اصل "تحزب"

پس از انقلاب مردمی بهمن، همه گروههای سیاسی سازمانهای خود را علنی کردند و رهبران مذهبی که تا آن موقع علاقه‌ای به شکل سیاسی نشان نمی‌دادند به فکر تشکیل حزب افتادند. برخی از آنان حزب "جمهوری اسلامی" و برخی دیگر حزب "جمهوری خلق مسلمان" را سر هم بندی کردند. سپس معلوم شد که ولی فقیه "سازمان یافتن مردم در احزاب سیاسی را نمی‌پسندد و "تحزب"، در چارچوب تنگ



شماره ۱۹۰ دوره هشتم  
سال چهارم سه شنبه ۱۰/۲۹/۱۳۶۶  
بها ۲۰ ریال

## سبعیت رژیم و مقاومت مردم

تخریب سر پناه محقر زحمتکشان در اطراف تهران داستان تازه‌ای نیست. یکی از "وظایف" ماموران شهرداری در چارچوب "اجرای دقیق قانون شهرسازی و بکارگیری اصول و مقررات ساختمان سازی وضع شده از سوی مقامات ذیصلاح" خراب کردن خانه بر سر زن و بچه‌های زحمتکشانی است که با فروش همه هستی خود و رفتن زیر بار فرضهای سنگین می‌کوشند در محله‌های دوردست قطعه زمینی بخرند و با گذاشتن خشت و گل روی هم سر پناهی دست و پا کنند. چه در دوران شاه و چه حالا، در دوران خمینی، این "قانون" بطور "دقیق" اجرا می‌شود. حتی "ابرار" روزنامه مجاز صبح تهران، با چاپ نامه‌ای زیر عنوان "تخریب ساختمان صحیح، کتک زدن زن و بچه چرا؟!!" به واقعیت تخریب اعتراف می‌کنند: "این اولین بار نیست که از اینگونه اتفاقات ناهنجار بوقوع می‌پیوندد و مسلمانان اولین باری هم نیست که ما از آن مطلع می‌شویم، اما این بار..."

حال اجازه بدهید به نقل از "ابرار" بخشی از نامه یاد شده را با هم مرور کنیم:  
"اینجانب بایا علی احمدی بخاطر داشتن سرپناه مدتها پیش اقدام به احداث یک باب منزل محقر مسکونی در جاده ساره - شهرک گلشهر، خیابان شهید لطفی، کوچه شهید خدادادی، درب آخر کردم و کار احداث سقف، اتاق آن نیز مدتی پیش انجام شد. و اما قضیه از اینجا شروع شد که روز اول عید دو نفر با ماشین و بدون نشان دادن کارت شهرداری با بقیه در ص ۷

## سیاست رژیم و هدف استراتژیک - سیاسی امپریالیسم

ایران در انقلاب بهمن که منجر به اخراج ۴۰ هزار مستشار نظامی و غیر نظامی آمریکا و برچیده شدن پایگاههای جاسوسی آن علیه اتحاد شوروی در اراضی ایران گردید، ضربه کاری بر امپریالیسم و عمال و دست نشاندهگان آن وارد آورد.

ناگفته نماند که امپریالیسم هیچگاه حاضر به قبول این دستاورد مردم ایران و در وهله نخست کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا نشد و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، برای بازگرداندن مواضع از دست رفته خود به اقدامات آشکار و پنهان دست زد. امپریالیسم برای تحقق بخشیدن به این هدف نه تنها از کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و عمال محلی خود استفاده کرد، بلکه از جناح معینی از روحانیون و غیر روحانیون معروف به "میان‌روها" نیز یاری گرفت.

بدون تردید هدف استراتژیک - سیاسی امپریالیسم در منطقه خلیج فارس زمانی می‌توانست جامه عمل بپوشد که یکی از طرفین جنگ بقیه در ص ۲

جنگ ایران و عراق یکی از موفق‌ترین توطئه‌های سازمان جاسوسی آمریکا - "سیا" و سازمان جاسوسی اسرائیل - "موساد" در سالهای اخیر بشمار می‌رود. پس از آغاز جنگ میان دو کشور همسایه ایران و عراق "سیا" و "موساد" توانسته‌اند با بهره‌گیری از کلیه امکانات شعله‌های جنگ را همچنان فروزان نگاهدارند. مطالبی که ما در شماره‌های اخیر "نامه مردم" پیرامون مکانیسم فروش پنهانی تجهیزات نظامی توسط "سوداگران مرگ" به رژیم خمینی منتشر می‌سازیم فقط گوشه‌ای از تلاش امپریالیسم جهانی در راستای شعله‌ور نگه داشتن آتش جنگ ایران و عراق را نشان می‌دهد.

هدف امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل از دامن زدن به جنگ، چنانکه ما بارها خاطر نشان کرده‌ایم، احیای مواضع نظامی - سیاسی خود در منطقه ایران است. "واشنگتن" و "تل‌آویو" قبل از انقلاب بهمن ۵۷ نفوذ مستقیم و غیر مستقیم فوق‌العاده‌ای در ایران داشتند. پیروزی مردم

## افزایش طلاق ثمره افزایش فقر و بیکاری

"تحقیقی که در مرکز مطالعات مسائل روانی اجتماعی صورت گرفت نشان می‌دهد که ۹۵ درصد از نوجوانان و جوانان که مرتکب دزدی شده‌اند و در دارالتادیب‌ها بسر می‌برند از درون خانواده‌هایی برخاسته‌اند که پدر و مادرشان از هم جدا شده‌اند..."

چرا آمار طلاق بیش از پیش افزایش می‌یابد؟ رژیم و کارگزاران و دست اندرکاران مطبوعاتی آن، در مقام پاسخگویی به این پرسش و چاره اندیشی برای آن، نه تنها به علل و عوامل اصلی و واقعی آن نمی‌پردازند، بلکه بمنظور بی رنگ بی‌پنهان ساختن این علل و عوامل به تلاش می‌پردازند. در میزگردی که "کیهان" برای بررسی عوامل طلاق بر پا کرده بقیه در ص ۶

در نتیجه افزایش بی‌سابقه طلاق، هر روز کانون خانواده‌های جدیدی فرو می‌پاشد. فروپاشی شهر آزه زندگی مشترک در جوامع سرمایه‌داری، در بیشتر موارد فساد آفرین و تنباهی‌زا است. چرا که در شرایط بحران زده جامعه‌ای همانند جامعه ایران که در آن بیکاری و فقر، محرومیت و فساد و فحشا بیداد می‌کند، هیچ نهاد و قانونی از حقوق مسلم خانواده دفاع نمی‌کند، زنان تحت ستم دوگانه قرار دارند و اکثریت آنها از هر گونه استقلال اقتصادی محرومند، بویژه زمینه بیشتری برای قربانی شدن زنان و در درجه اول کودکان در غرقاب اجتماع فراهم می‌گردد. در این زمینه، روزنامه "کیهان" ۲۱ آذر ماه ۶۶ آمار تکاندهنده‌ای ارائه کرده است.

### دورصفحات بعد

تل آویو - تهران، از مغازه تا ایران - گیت

در ص ۴

از مصاحبه رفیق شوارز نادزه

با خبرگزاری "باختر"

در ص ۸

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!



## سیاست رژیم و هدف ..

ایران و عراق سیاستی دگر راستای این استراتژی اتخاذ کند. سیاست "جنگ - جنگ تا پیروزی" خمینی پاسخگوی این خواست امپریالیسم و پیشاپیش آن امپریالیسم آمریکا بود. برای "واشنگتن" هدف سران رژیم ج.ا. از اصرار بر ادامه "جنگ اهمیتی نداشت.

امپریالیسم در مجموع خود خواهان تضعیف بنیه اقتصادی هر دو کشور ایران و عراق بود. به همین سبب رژیمهای هر دو کشور را به داغ نگهداشتن تنور جنگ تشویق می کرد. افشا ماجرای "ایران - گیت" در زمینه "کمک" به ایران و عراق برای ادامه "جنگ مؤید این نظر است.

جنگ و ادامه آن که هسته مرکزی سیاست رژیم خمینی را تشکیل می دهد و همخوانی کامل با هدف استراتژیک - سیاسی امپریالیسم آمریکا دارد در عین حال بسود سیاست "تل آویو" در منطقه خاورمیانه و نزدیک نیز هست. زیرا جنگ عملاً مردم دو کشور ایران و عراق را از مبارزه علیه نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه باز داشته است. جنگ و ادامه آن کشورهای عربی را دچار نفاق ساخته است. رژیم اسرائیل توانست با استفاده از این نفاق تجاوز به لبنان را تحقق بخشد و ضربه سختی به مبارزه خلق عرب فلسطین وارد آورد.

همزمان با تجاوز ارتش اسرائیل به لبنان که یکی از هدفهای آن در هم شکستن مقاومت سازمان آزادیبخش فلسطین بود رژیم خمینی نیز این سازمان را آماج حملات تبلیغاتی خود قرار داد. سران رژیم ج.ا. به اینهم بسنده نکرده و با ایجاد "سازمان حزب الله" در لبنان و تجهیز آن با سلاح و مهمات نظامی کشتار پناهندگان فلسطین در اردوگاهها را سازمان دادند، یعنی پا در جای پای صهیونیست ها گذاشتند.

امروز که مبارزان فلسطینی در مناطق اشغال شده علیه اشغالگران قیام کرده اند و ارتش تجاوزگر اسرائیل از کشته یشته می سازد، خمینی دستیارانش بدون ذره ای شرم خود را ناجی خلق عرب فلسطین اعلام می کنند. آنها حتی هدف خود را پنهان نمی دارند و از مبارزان فلسطینی می خواهند تا "در کناره" باختری رود اردن و فلسطین اشغال شده "جمهوری اسلامی مستقر سازند.

رژیم خمینی برای جلوگیری از طغیان خشم و نفرت مردم ایران که از مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین در راه تعیین سرنوشت خود و ایجاد یک حکومت مستقل پشتیبانی می کرد، شعار عوامفریبانه و میان تهی "آزادی قدس از راه کربلا" را پیش کشید. این شعار بموقع خود مورد پشتیبانی دولت اسرائیل قرار گرفت، زیرا نجات "قدس عزیز" را به بعد از پیروزی "لشکریان اسلام بر قوای کفر صدامی" محول می کرد. بیش از هفت سال از طرح این شعار می گذرد. طی این مدت رژیم اسرائیل با استفاده از این عوامفریبی رژیم خمینی توانسته است به هدفهای خود در منطقه تا سرحد امکان تحقق بخشد. چند روز پیش، منتظری سیاست دراز مدت جدیدی برای آزادی قدس اعلام کرد. وی طی سخنانی از "یک راهنمایی عظیم صد میلیونی مسلحانه از مسلمانان کشورهای اسلامی به سمت

قدس" برای نجات "قدس عزیز" یاد کرد.

برای درک صحیح استراتژی دراز مدت ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس باید به آغاز دهه ۷۰ سالهای هفتاد میلادی، یعنی زمان شکل گیری آن بازگشت. در آن ایام کاخ سفید بیشتر استفاده از شیوه های غیر نظامی اجرای استراتژی خود را مد نظر داشت. ولی در دسامبر سال ۱۹۷۴، هنری کی سینجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا در گفتگویی با مجله "بیزنس ویک" اعلام کرد که در صورت خطر قطع جریان نفت عربی به غرب، ایالات متحده آمریکا می تواند منابع نفتی خلیج فارس را اشغال کند. در پی این ترز، نقشه ایجاد نیروهای ضربتی برای تجاوز به مناطق نفتخیز خلیج فارس تنظیم گردید و بلاخره در سال ۱۹۷۴ رئیس جمهور وقت آمریکا تصمیم به تشکیل "نیروهای اقدام سریع" گرفت.

پس از سرنگونی رژیم شاه در ایران، امپریالیسم آمریکا بیش از پیش به سیاست زور برای "حفظ منافع" ایالات متحده تکیه کرد که به "دکترین کارتر" معروف است. در ژانویه ۱۹۸۲ کاخ سفید "فرماندهی مرکزی" را که حیطه عملکردش ۱۹ کشور گجانه خلیج فارس، جنوب غربی آسیا و شمال شرقی آفریقا را فرا می گرفت، تشکیل داد و بنوشته "نیویورک تایمز" حق بدون قید و شرط اجرا عملیات جنگی را به فرمانده "نیروهای اقدام سریع" واگذار کرد.

روشن است که اجرا این استراتژی نیاز به ایجاد پایگاههای نظامی بویژه در کرانه خلیج فارس داشت. جنگ ایران و عراق می بایست زمینه و امکان تمرکز "نیروهای اقدام سریع" و نیز انتقال "فرماندهی مرکزی" به این منطقه را فراهم آورد. درست است که "واشنگتن" بلافاصله پس از آغاز جنگ به بهانه دفاع از "منافع آمریکا" تمرکز نیروی دریائی خود را در خلیج فارس شروع کرد. اما این امر به کندی پیش می رفت. صرف نظر از ماهیت ارتجاعی حکام شیخ نشین های خلیج فارس که اغلب در خودکامگی و استبداد فرقی با رژیمهای ایران و عراق ندارند، اکثر دولتهای عربی منطقه از ترس برانگیختن خشم مردم از دادن پایگاههای هوائی و دریائی به "واشنگتن" خودداری می کردند. ایالات متحده آمریکا نیاز مبرمی به بهانه برای تحمیل مقاصد خود به شیخ نشین ها و در وهله نخست عربستان سعودی و کویت داشت.

رژیم خمینی در فراهم آوردن چنین شرایطی به کاخ سفید کمک کرد. تهدید عربستان سعودی و کویت به اشغال نظامی از جانب نیروهای مسلح ج.ا. همراه با حملات موشکی به کویت و اقدامات ماجراجویانه در عربستان سعودی به هنگام مراسم حج و نیز گسترش حمله به نفتکش های کویت و عربستان سعودی در آبهای خلیج فارس و خارج از آن به تدریج زمینه دعوت این کشورها از آمریکا برای "دفاع از نفتکشها" را فراهم آورد. "واشنگتن" بسرعت تعداد ناوگان جنگی خود در خلیج فارس را به ۴۰ فروند افزایش داد. ترکیب این ناوگان و از جمله وجود زیر دریایی های حامل موشکهای پرنده با کلاهکهای غیر هسته ای و نیز ۲۵ هزار تفنگدار دریایی در عرشه های این ناوگان نشانگر نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا در منطقه است.

کوتاه سخن سیاست رژیم خمینی در منطقه در

این مورد نیز در جهت تحقق هدف استراتژیک - سیاسی "واشنگتن" سیر کرد. کویت و عربستان سعودی که زمانی از دادن پایگاههای نظامی به آمریکا خودداری می کردند، اینک آشکارا حق دعوت از نیروهای نظامی کشورهای دیگر برای دفاع از استقلال خود را مطرح می سازند.

هم اکنون علاوه بر ایالات متحده آمریکا بالغ بر ۲۰ ناو جنگی انگلیسی و نیروهای دریایی فرانسه و ایتالیا و دیگر اعضا پیمان "ناتو" در خلیج فارس متمرکز شده اند. گسترش حیطه عمل پیمان "ناتو" به خلیج فارس، خطری جدی برای امنیت بین المللی است. با توجه به اختلافهای موجود در هرم حاکمیت ج.ا. برای قبضه کردن انحصاری قدرت میان جناحهای گوناگون و کشش برخی از رهبران "میان رو" رژیم برای کشاندن پای آمریکا در رویدادهای خلیج فارس به قصد تحکیم مواضع خود، نمی توان دامنه پی آمدهای مخرب ناشی از تمرکز بیسابقه نیروهای دریایی کشورهای عضو پیمان "ناتو" در منطقه کوچک خلیج فارس را پیش بینی کرد. بویژه اینکه رژیم خمینی با ساجت روزافزون از قبول هر پیشنهادی درباره حل مسالمت آمیز و عادلانه مسائل مورد اختلاف با رژیم عراق سرباز می زند.

تا کنون ۸ قطعه نامه و بیزه از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد و از آنجمله قطعنامه ۵۹۸ آن از جانب رژیم خمینی رد شده است. کوشش سازمانهای بین المللی از قبیل "کنفرانس اسلامی" و سازمان کشورهای غیر متعهد و نیز تلاش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برای پایان دادن به جنگ با شکست روبرو شده است. در این زمینه نیز سیاست تهران با سیاست "واشنگتن" و "تل آویو" که خواهان ادامه جنگ هستند همخوانی دارد.

وقتی ما توجه مردم کشور را به توطئه های امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، در منطقه جلب می کنیم، مجموعه آنچه را که گفته شد در نظر می گیریم. نباید فراموش کرد که امپریالیستها از همخوانی سیاست رژیم خمینی با هدف استراتژیک - سیاسی خود ماهرانه بهره می گیرند و در این میان مردم کشور ما هستند که باید قربانی دهند. در حال حاضر ما ناظر این روند در خلیج فارس هستیم. آنچه در این منطقه می گذرد خطر گسترش دامنه جنگ را افزایش می دهد که اینهم بنوبه خود می تواند امنیت جهان را به مخاطره اندازد.

بنابر این مبارزه علیه سیاست ضد خلقی رژیم ج.ا. از یکبار علیه توطئه های امپریالیسم در منطقه نمی تواند باشد. مبارزه با رژیم خمینی نمی تواند و نباید ضرورت ادامه نبرد خلق علیه امپریالیسم را زیر علامت سؤال ببرد. امپریالیسم دشمن شماره یک خلقها و پشتیبان رژیمهای خودکامه و استبدادی است. انواع گروههای سلطنت طلب و غیره که از مواضع ارتجاعی با رژیم مقابله می کنند، می کوشند تا حساب امپریالیسم را از حساب رژیم جدا کنند و به همین سبب نه تنها متکر مبارزه ضد امپریالیستی هستند، بلکه سعی دارند تا مبارزه ضد امپریالیستی نیروهای مترقی و میهن دوست را نیز تخریب کنند. علیه اینگونه نظرات سخیف نیز باید مبارزه کرد.





## آنها که مرده اند

آنها به تیر دشمن خوریز،  
از پا درآمدند سرافراز.  
تا در مسیر خویش نویسند،  
با خون سرخ فام یکی راز:

رازیکه ایست داده بتاریخ،  
"تاریخ رنج بردن انسان"  
بکشد شاهراه جدیدی  
در پیش پای خلق پریشان.

آری بخون سرخ نوشتند،  
آنروز راز خویشتن آنها  
زین رونده اند و نمیرند،  
از ما کسی نمرده در آنجا.

آنها که مرده اند نمرند  
از ما کسی نمرده در آنروز  
دشمن نمود آنهمه بیداده،  
اما نشد آنهمه پیروز.

خونها، پسی بروی زمین ریخت،  
پس آرزو بسینه درون مرد.  
پسپار کشته شد زرفیقان،  
دشمن ولی شکست زما خورد.

هنگام بازگشت دریغا!  
از جمع ما نبود تنی چند  
چندین نفر زجمع رفیقان،  
هنگام بازگشت نبودند.

مشاطه گران جنایت درج ۱۰. هر از چندی برای "جلب" هنرمندان و شاعران زمره های پلیدی ساز می کنند. به زعم این خود فروختگان، آن که با جنگ مخالف است و کشتار در جبهه ها را جنایت تصویر می کند، گوئی "قلم و جان خویش را به گند خواهش ها و ککشی های نفس آلوده ساخته است" و کار او "کتمان حقیقت" و "ریا" و "موظبگری" است. آنها نه شاعران متعهد و انقلابی، بلکه نان به نرخ روز خورما و بازیچه هائی را مورد تایید قرار می دهند که طوطی وار در پس آینه نشستند و هر چه "استاد ازل" گفت بگومی گویند.

یکی از ریزه خواران درگاه رژیم در "کیهان" ۱۶ آذر، زیر تیتیر "شعر جنگ"، می نویسد: تنها جانهای پاک و قلمهای مظهر و روحهای بلند و آزاده می خواهد تا از "خونهای" که برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در میهن اسلامی ماریخته شده "پاداری کنند. طرف خطاب او مشتاق شاعران "مجاز" است که آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت تبلیغات جنگ قرار گرفته اند و در واقع کارشان کتمان حقیقت و سپید جلوه دادن سیاه و سیاه جلوه دادن سپید است. این باصطلاح "جانهای پاک و قلمهای مظهر و روحهای بلند و آزاده" عملاً بازیچه دست رژیم و منادیان گرایشهای ضد انسانی خمینی و پیروان او هستند. بویژه بخشی از فرصت طلبان در میان این شاعران کاملاً آگاهانه راه خلاف دوستی و عدالت و حقیقت را می پیمایند.

اگر درست به ترکیب این شاعران مجاز نگاه کنیم عمدتاً می توان آنان را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول مداحان و نوحه سرایان حرفه ای که بر حسب شاعری را به غلط یدک می کشند و بدون اینکه هیچگونه خلاقیت شاعرانه ای در کارشان باشد همواره با جزم اندیشی چشم به دهان آخوندها دوخته اند تا هر آنچه آنها می گویند را به نظم بیاریند و از بلندگوهای رایگان به ذهن "خلق الله" فرو کنند و به نان و آبی برسند. دسته دوم، مشتریان پر و پا قرص انجمنهای "ادبی" و به به چه چه گویان دربار و "شاه جوان بخت" که جز کپی آثار "قدما" هیچگاه چیزی بر شعر فارسی نیفزودند و امروز نیز در مقابل صله ای که می گیرند به چاپلوسی و مجیزگویی از "حضرت امام" می پردازند. به مصداق اینکه هر لحظه به رنگی بت عیار در آید، این بوقلمون صفتان نیز - اگر عرشان یاری کند - تغییر چهره می دهند و از هم اکنون باید انتظار داشت که قصیده ها و مدح نامه هایشان برای حکومت آینده را آماده کنند. دسته سوم معدود شاعرانی هستند که در جریان سالهای انقلاب رشد کردند و در گذرگاههایی شعرهایی با محتوای مردمی و انقلابی سرودند. از این شاعران انتظار می رفت که پاپیای زمان حرکت کنند و همواره با چشمهای باز روند دگرگونیهای سیاسی - اجتماعی را دنبال کنند و واقعاً در خدمت دوستی و عدالت و حقیقت باشند، نه آن که به چهره هائی مسخ شده تبدیل شوند. شاعرانی که روزگاری خشم طبقاتی از شعرهاشان می جوشید و معتقد بودند که باید از شعر سلاحی در برابر دشمنان زحمتکش ساخت، امروز چه شده است که مسحور جنگ امپریالیسم برافروخته شده اند و همیز ریختن به تنور جنگ، را که جز به زبان خلغهای ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه نیست "حماسه" استقامت و پایداری" تصویر می کنند؟ مگر جنگ هنوز "عدالتانه" است و ماهیت "دفاعی" دارد؟ این

یافته اند و در میان باصطلاح روشنفکران سوکسه ای بهم زده اند نیست. و اما دسته دیگری از شاعران رانیز باید به این جمع افزوده که هنوز خیلی جوانند و تازه در آغاز راه. اینها بیشتر دچار احساساتند و تحت تأثیر جو و فضای حاکم بر صفحات ادبی روزنامه های مجاز کشور می کوشند تا شعرهای "قابل چاپ" بسرایند. با توجه به مناسبات دوستانه ای که معمولاً بین شاعران با تجربه و کم تجربه بوجود می آید، روشن است که باید جوانان را از تبدیل شدن به طوطیان سخنگوی رژیم برحذر داشت.

نویسنده مقاله "شعر جنگ" ادعا می کند که این نوع "شعر" توانسته است "در زبان و فرهنگ مردم" تأثیر بگذارد و بعنوان شاهد مثال از نقش بستن آن بر "بالای آگهی های تیریک و تسلیت" و "بر قبور متبرک شهیدان" سخن رانده است. در اینکه مسئولان ستون آگهی و تسلیت در روزنامه ها و چاپخانه های مجاز به چاپ اعلامیه و سنگ قبر نویسان ناکزیرند که از چاپ شعرهای "نامناسب" بپرهیزند، شبهه ای وجود ندارد و جز این هم امکان پذیر نیست. اما اینکه "شعر جنگ" در "زبان و فرهنگ و زندگی" مردم تأثیر گذارده باشد ادعای دروغ و بی پایه ای است. معیار نه بلندگوهای رژیم در هر مسجد و کوی و برزن و مدرسه ای است، بلکه مردمی است که از جنگ زخم های مهلکی خورده اند و هستی شان در این راه از دست می رود. چنین مردمی چطور می توانند نغمه "جنگ سر بدهند و زبان و فرهنگشان از این زهر کشنده بار بگیرد؟ مردم صلح می خواهند و ترانه های صلح را دهان به دهان منتقل می کنند. آیا نباید شاعران پیام آوران صلح باشند؟



## مردم ترانه های صلح می خواهند

دسته از شاعران باید بخود بیایند و اگر شرایط زندگی به آنها اجازه نمی دهد که شعر مقاومت در برابر رژیم آزادی کش بسرایند، لااقل در ستایش آن هم نسرایند. رژیم می کوشد تا با کشتادن این شاعران به جبهه ها در فرزندان زحمتکش "شور جانبازی" برای تحقق صدور انقلاب را بیافریند، در حالیکه علی الاصول اگر شاعری خود را متعهد می داند باید در سربازان انگیزه، ایستادگی در برابر حاکمیت در خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را

"رسم از خطه دوری نه دلی شاد در آن  
سرزمین هایی در  
چای آشوبگران

کارشان کشتن و کشتار که از هر طرف و گوشه آن  
می فشانید بهارش گل با زخم جسدهای کسان"  
نیما یوشیج

تقویت کند. شاعرانی که طرح مسائل سیاسی و اجتماعی از ویژگیهای شعر آنان است باید بیاد داشته باشند که دوران فتح خرمشهر و عقب نشانیدن نیروهای تجاوزگر به پشت مرزها تمام شده و امروز تفنگها و قلمها باید مغز حاکمیت ج.ا. را نشانه بگیرند و نباید نان به نرخ روز خورد و به شریک جرم حاکمیت جنایتکار تبدیل گردید. البته باید توجه داشت که روی سخن ما با برخی "ملکه" های امروزی شعر درج ۱۰ که بدلیل نزدیکی به دستگاه و یا انتساب به چهره هائی مثل نخست وزیر موقعیت ویژه ای

نابود باد جنگ، زنده باد صلح!



پیشگفتار:

محمد رضا پهلوی، شاه سابق ایران، وقتیکه هنوز بر تخت سلطنت تکیه زده بود اغلب در محافل نزدیکان خود می‌گفت: "اسرائیل و ایران

شبهه به دو عاشق و معشوق هستند که با عقد قانونی یا یکدیگر پیوند ندارند". اما همین که پادشاه ایران تاج و تخت خود را از دست داد، آخوندها اسرائیل را لعن و نفرین کردند و از

طرف رژیم جدید ایران عشق بلافاصله به نفرت تبدیل شد.

البته این وضع زیاد طول نکشید و بین "تل آویو" و "تهران" بزودی مغالزه آغاز شد.

## قل آویو - تهران: از مغالزه تا ایران - گیت

### برده اول: بازی با "ورق ایران"

بعد از سرنگونی شاه، در اسرائیل پیرامون مناسبات آینده با ایران نظریات مختلفی بوجود آمد. در رهبری اسرائیل، بعضی‌ها کنار رفتن هر چه زودتر خمینی را پیش بینی می‌کردند و امیدوار بودند بعد از آرام شدن انقلابیون اسلامی، می‌توان همکاری نظامی و بازرگانی با ایران را دوباره شروع کرد. اما بسیاری جدائی ژرف و طولانی بین رژیم آیت الله و اسرائیل را پیشگویی می‌کردند و معتقد بودند امید به بازگشت آسمان بی‌اثر گذشته تصور باطلی بیش نیست.

در تهران هم نظر واحدی درباره دولت صهیونیستها وجود نداشت. بخشی از رهبران ایران به لعن و نفرین اسرائیل ادامه می‌دادند، اما بخش دیگر خواهان احیای مناسبات با اسرائیل بودند و می‌گفتند که این کار امکان خواهد داد و امی را که اسرائیل گرفته (صدها میلیون دلار پول نفت و فرش که از زمان شاه باقیمانده بود) پس بگیرند. اما اصل مطلب بر سر آن بود که حفظ مناسبات با "تل آویو" می‌توانست به منافع سیاسی، نظامی و استراتژیک ایران کمک کند.

دلایل این بخش از رهبران ایران غالب آمد. رژیم خمینی به حسن نژیه که در آن ایام رئیس شرکت ملی نفت ایران بود، دستور برقراری ارتباط با اسرائیل را داد. نژیه یکی از مدیران شرکت نفت را بعنوان نماینده ویژه به لندن اعزام کرد. او توانست با میانجیگری یهودیان ایرانی که در پایتخت بریتانیا زندگی می‌کردند، با "تل آویو" تماس بگیرد و بزودی هیئت نمایندگی ویژه‌ای از اسرائیل برای مذاکره وارد لندن شد.

رابطه‌ای که به این ترتیب رژیم خمینی با اسرائیل آغاز کرد، بعدها به سطح علاقه و محبت ارتقا یافت... این جریانات در سپتامبر ۱۹۸۰، هنگام آغاز جنگ ایران و عراق، شروع شد. "تل آویو" اخباری را بدست آورد که بموجب آن ایران نیاز مبرمی به وسائل یدکی نظامی داشت. باید خاطر نشان ساخت که بعد از تصرف سفارتخانه آمریکا در تهران و گروگانگیری کارکنان آن، کاخ سفید فروش تکنیک نظامی به رژیم ج.ا. را تحریم کرد.

روشن است که رهبری اسرائیل تصمیم گرفت از این فرصت، اگر چه به شیوه پنهانی، برای بازگشت مجدد به صحنه سیاست ایران استفاده کند. در تل آویو حساب می‌کردند که بغداد همچنان مانند سابق بمثابة دشمن اصلی دولت صهیونیست باقی خواهد ماند. زیرا عراق هیچگاه هیچگونه صلح و قطعنامه‌ای را به رسمیت نشناخت و همچنان از نهضت رادیکال فلسطین حمایت کرد. طبق این

تحلیل، عراق در صورت پیروزی در جنگ با ایران نیروهای خود را بار دیگر تجهیز کرده و مجدداً وارد عرصه مبارزه با اسرائیل می‌شد. به همین دلیل سیاستمداران اسرائیل با این نظر که آیت الله‌ها بطور دائم بر سر کار نخواهند بود، تصمیم گرفتند با "ورق ایران" بازی کنند.

بعد از چندی، نمایندگان اسرائیل به تهران خبر دادند که بگین تصمیم گرفته است اسلحه و وسایل یدکی نظامی به ایران ارسال کند. سران رژیم ایران بلافاصله دستور دادند تا در آلمان غربی مرکزی برای ارتباط و انعقاد قرارداد با کشورهای خارجی در زمینه خرید اسلحه و تجهیزات نظامی مورد نیاز عاجل ایران، تشکیل گردد. در تهران چنین قضاوت می‌کردند: "دریافت اسلحه از اسرائیل به هیچ وجه به معنای معامله با شیطان نیست، زیرا این کار در جهت منافع انقلاب اسلامی است". بزودی "شرکت بین‌المللی ایران" برای صادرات و واردات تشکیل شد و شعبه‌های آن در فرانکفورت، هامبورگ، مونیخ و زوریخ (واقع در سوئیس) شروع به فعالیت کردند. این "شرکت" برای پنهان کردن هر چه بیشتر مناسبات ایران با اسرائیل تشکیل شده بود.

در همین ایام "تل آویو" موفق شد واشنگتن را به ایجاد رابطه با تهران و شروع مذاکره پیرامون مسئله گروگانهای آمریکائی قانع کند. هم "تل آویو" و هم "واشنگتن" به این نتیجه رسیدند که بهترین راه مذاکرات (از نظر حفظ سریت) اقدام از طریق واسطه‌هاست.

مذاکرات در زوریخ، تهران و تل آویو انجام شد. ایرانیها موافقت کردند که گروگانها را در مقابل الغای تحریم ارسال تجهیزات نظامی به ایران از جانب "واشنگتن"، رها کنند. اما جیمی کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا، این پیشنهاد ایران را رد کرد. درست در همین روزها، اسرائیلیها به این نتیجه رسیدند که زمان عمل مستقیم آنها فرا رسیده و تامین نیازهای ایران در زمینه تجهیزات و وسایل یدکی نظامی را خود بعهده گرفتند و در عین حال مسئله آزادی گروگانها را نیز خودشان دنبال کردند. طبیعی است که هیچیک از این کارها نمی‌بایست به ضرر خودشان می‌شد.

"تل آویو" بدون اینکه فرصت را از دست بدهد، از طریق میانجیان، تصمیم خود را به تهران اطلاع داد و خواست که فهرست نیازهای خود به اسلحه و یدکیها را در اختیار دولت اسرائیل قرار دهد. تهران بزودی به این خواست اسرائیل پاسخ داد.

بعد از چند روز نمایندگان ایران و اسرائیل در یک هتل درجه دوم در زوریخ ملاقات کردند. اسرائیلیها طرح معامله ۴۵ میلیون دلاری اسلحه را به ایرانیها دادند. در فهرست ضمیمه، فروش ۴۰۰

لاستیک هواپیمای "فانتوم" و "هرکولس" و یدکیهای تانک در نظر گرفته شده بود. نمایندگان ایران تقاضائی نیز برای خرید توپ، گلوله توپ و نیز یدکیهای مورد نیاز جت‌های جنگنده و هواپیمای حمل و نقل به اسرائیل دادند.

پس از چندی، تهران خبر دریافت "محموله" را به "تل آویو" داد. در عین حال، ایرانیها خبر دادند که بهای این محموله‌ها به حساب بدهی اسرائیل به ایران گذاشته می‌شود. قیمت محموله‌های دیگر، از طریق بانک "درزدن" واقع در فرانکفورت به بانک اسرائیلی - سوئیس زوریخ منتقل شده بود.

### برده دوم: "درز خبر"

اسرائیل و ایران از ترس افشای معاملات سری خود، تصمیم گرفتند سلاحها را بطور مستقیم به تهران ارسال نکنند. شعبه جدید "شرکت بین‌المللی ایران" در "لارناکا"ی قبرس به این منظور ایجاد شد. ایران و اسرائیل تصمیم گرفتند هواپیمای متعلق به شرکت هواپیمائی "آرژانتین" را برای حمل تجهیزات نظامی به ایران، کرایه کنند. در اینجا بود که خبرنگاران درز کرد. روزنامه "داوار" منتشره در تل آویو نوشت: "یکی از هواپیمای اسرائیل در شرایط حیرت آوری بر فراز ترکیه دچار سانحه هوائی شد و بدینسان معامله پنهانی میان ایران و اسرائیل افشا گردید..."

به هر حال، درز خبر، مغالزه اسرائیل و ایران را تشدید کرد. روابط دو کشور در سال ۱۹۸۱ پس از گزینش "شارون" به مقام وزارت دفاع در کابینه، بگین گسترش بیشتری یافت. شارون بارها خاطر نشان کرد که "از گسترش مناسبات با ایران و تشدید جنگ دو کشور ایران و عراق همیشه پشتیبانی قاطع" کرده است.

واقعیت هم اینطور بود. روزنامه "داوار" نوشت که در سال ۱۹۸۲ اسرائیل وسایل یدکی هواپیمای جنگنده "فانتوم" را به ایران فروخت. "هارتس" روزنامه دیگر اسرائیل خاطر نشان کرد که در ژوئیه سال ۱۹۸۲ دولت بگین با فروش محموله "نوبتی تجهیزات نظامی به ارزش صدها هزار دلار به رژیم خمینی موافقت کرد. همین روزنامه خبر داد که در سال ۱۹۸۴ اسرائیل ۲۰ موتور هواپیمای اف - ۴ به ایران فروخت و محموله را از راه یونان به تهران حمل کرد.

گر چه محافل دولتی اسرائیل و نیز همکاران ایرانی آنها با تمام توان می‌کوشند معامله نظامی را پنهان نگهدارند، مطبوعات "تل آویو" توانسته‌اند سندهای انکارناپذیری در افشای



هزارتائی موشکها گروگانها آزاد نشوند، ارسال موشکها باید قطع گردد. تنها خواهش اسرائیلیها آنست که به آنها وعده داده شود که معادل این موشکهای ارسالی به ایران را از آمریکا دریافت کنند". ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، موافقت خود را با این پیشنهاد اعلام کرد.

ارسال پنهانی سلاحها از راههای هوایی و دریائی آغاز شد. حمل تجهیزات نظامی از راه دانمارک، قبرس، آلمان فدرال و ایتالیا صورت می گرفت. به نوشته روزنامه های اسرائیلی، یک کشتی باربری دانمارکی، که از طرف سوداگران اسرائیلی اجاره شده بود، تا ژوئن ۱۹۸۶ به تنهائی چهار بار از بندر اسرائیلی ایلات به بندر عباس تجهیزات نظامی حمل کرد.

رایس، وزیر دفاع اسرائیل، هنگام بازدید از دانمارک در نوامبر ۱۹۸۶، کوشید این حقیقت را انکار کند. او در مصاحبه مطبوعاتی خود، هنریک پرلو، منشی اتحادیه دریانوردان دانمارک را به دروغگوئی متهم کرد. ولی پرلو اتهام وی را رد کرد و از رایس خواست برای مشاهده یک مدرک مهم به ستاد کار اتحادیه برود. به گفته رایس منظور پرلو از مدرک، دفتر خاطرات یکی از ملوانان بود که در حمل اسلحه به ایران شرکت داشت و در ایام فراغت، خاطرات خود را می نوشت. سیزدهم ژانویه ۱۹۸۶ او در خاطرات خود نوشته بود: "امروز اسلحه، تجهیزات نظامی و از جمله مواد منفجره حمل کردیم..." این ملوان کنجکاو شکل بیش از هفتاد نوع اسلحه را که حمل می شده در دفترچه خاطرات خود ترسیم کرده بود. پرلو به روزنامه نگاران اعلام کرد که کشتیهای دانمارکی بیش از ۶۰ بار از ایلات به بندر عباس اسلحه حمل کرده اند.

البته نباید گمان کرد که در جریان ارتباطات سری با ایران، اسرائیل فقط و فقط با مسئله گروگانهای آمریکائی در تهران (سفارت آمریکا) و بیروت سر و کار داشت. این مسئله در درجه دوم یا سوم اهمیت بود. سیاستمداران اسرائیل قبل از هر چیز مسئله اسرائیل را حل می کردند و منافع کشور خود را در نظر داشتند. یکی از این مسائل استفاده از جنگ ایران و عراق برای گرفتن اجازه رژیم ص.ا. برای عزیمت یهودیان ایران به اسرائیل بود. تل آویو بلافاصله پس از انقلاب ایران تلاش برای حل مسئله را آغاز کرده بود. در آن ایام حدود هشتاد هزار نفر یهودی در ایران زندگی می کردند که اکثر آنها هم سوداگران، تاجران و صاحبان املاک غیر منقول بودند. سازمان جاسوسی "موساد" به یاکوب نیمرووی دستور داد که با تهران تماس بگیرد و با وزارت دفاع ایران در مورد معامله اسلحه در مقابل دادن اجازه عزیمت یهودیان به اسرائیل قرارداد ببنند. این قرارداد در ژوئیه سال ۱۹۸۱ بسته شد و در نتیجه چندین هزار نفر از یهودیان توانستند از ایران به اسرائیل بروند. طبق برآورد منابع اسرائیلی، در حال حاضر فقط ۲۵ هزار نفر یهودی در ایران باقی مانده اند.

جالب است که حدود بیست هزار نفر از یهودیانی که در اسرائیل سکونت گزیده اند تاکنون تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده اند. آنها گذرنامه های خود را هر چند یکبار برای تعدید به سفارت ایران در ترکیه می فرستند. طبق اطلاع همان

نخستین گروگان آمریکائی بنام "بنجامین ویر" در لبنان آزاد شد. او توسط حزب اللهی های "جهاد اسلامی" طرفدار خمینی ربوده شده بود. گروگان آمریکائی هنوز به واشنگتن نرسیده بود که ریگان شخصا اورشلیم تلفن کرد و از پرز نخست وزیر اسرائیل تشکر کرد.

امایس از این حادثه باز هم خیردرز کرد. این بار مسئله بر سر هواپیمای حمل و نقل آمریکائی "دی.سی. ۸۰" بود. این هواپیما از شهر تبریز پرواز کرد و بسوی اسپانیا رفت. هواپیمای آمریکائی در آسمان ترکیه ناگهان از صفحه رادار ناپدید شد. البته در همان روز این هواپیما دوباره پیدا شد، اما این بار در فرودگاه بن گوریون اسرائیل. حکام "تل آویو" با عجله اعلام کردند که هواپیمای "دی.سی. ۸۰" فرود اجباری داشته است. کارکنان هواپیما در مصاحبه با تلویزیون "ای.بی.سی." (آمریکا) اعلام کردند که "از اسرائیل به ایران اسلحه، مواد غذایی و تجهیزات طبی حمل می کردند". بزودی روشن شد که هواپیمای "دی.سی. ۸۰" به شرکت "اینترنشنال ایرویز" تعلق داشته که بعدها به شرکت توریستی نیجریه که مرکز آن در ژنو است و در راس آن یکی از سوداگران اسرائیلی بنام "آورآم گور" قرار داشت، فروخته شده بود. طبق نوشته روزنامه اسرائیلی "ادیوت آخارونوت" شرکت نامبرده "از آغاز جنگ ایران و عراق با ایران در ارتباط بوده و از اسرائیل به ایران اسلحه و تجهیزات نظامی حمل می کرده است". در همان سال سه معامله پنهانی انجام گرفت.

### پرده سوم: "عملیات ۱۰۰۰"

سال ۱۹۸۶ آغاز شده بود. مناسبات اسرائیل و ایران بیشتر گسترش می یافت زیرا آمریکائیهها آمادگی خود را برای ارسال هر چه بیشتر اسلحه به ایران اعلام کرده بودند.

"تل آویو" با توجه به درز کردن خبر، پیگیرانه تدابیری اتخاذ می کرد تا هر چه بیشتر سربت روابط خود را با "تهران" حفظ کند. یکی از این تدابیر پایان دادن به میانجیگری شویمر - نیمرووی بود. از آن ببعد آمیرام نیر همه کارهای مربوط به ارسال اسلحه را مستقیماً بدست خود گرفت. به نوشته مطبوعات اسرائیل او طی یک سال چهار معامله با ایران انجام داد که طی این معاملات خودش هم مبالغ قابل توجهی به جیب زد.

اما حالانقش آمریکائیهها را در فروش پنهانی اسلحه به ایران کنار می گذاریم - زیرا در این مورد مطالب زیادی نوشته شده است - و باز هم "جای پای اسرائیل" را در این معاملات پر سر و صدا دنبال می کنیم.

در مجله "پانورمای اسرائیل" شماره ۲۲۹/۳۰ سند جالبی چاپ شد. این سند راجان پوپین دکستر مشاور سابق رئیس جمهوری در امور امنیت ملی تهیه کرده و در آن متن پیشنهاد سری "عملیات ۱۰۰۰" درج شده است.

پوپین دکستر به رئیس جمهوری می نویسد: "اسرائیلیها درباره کوشش ایالات متحده آمریکا پیرامون آزاد کردن ۵ نفر از گروگانها در بیروت بسیار حساس هستند. به همین سبب پیشنهاد می شود که اسرائیل ارسال ۴۰۰۰ موشک "تاو" به ایران را تدارک ببینند. اگر پس از ارسال نخستین محموله

مناسبات سری ایران و اسرائیل بدست آورند. مثلاً "مرون"، ژنرال بازنشسته اسرائیلی، که در آن روزها مقام رئیس کل وزارت دفاع اسرائیل را بعهده داشت وقاعدتا از معامله سری بین ایران و اسرائیل باخبر بود، در مصاحبه ای با روزنامه "ما آریو" اعتراف کرد که هم در دوران بگین و هم پس از او "اسرائیل چند سال سلاحها و وسایل یدکی مورد نیاز ایران را از راه دریاحمل کرده و به این کشور تحویل داده است".

سخنان این ژنرال بازنشسته نشانگر اوضاع کانالهای درز خبر است که از ارتباطات سری ایران و اسرائیل پرده برمی دارد.

در ماه مه ۱۹۸۴ پلیس ایتالیا کشتی تجارتنی نه چندان بزرگی را در یکی از بنادر سیسیل توقیف کرد. در انبارهای این کشتی ۱۸ تن اسلحه و تجهیزات دیگر جنگی کشف شد. بنا به اعتراف ناخدای کشتی، شرکتی اسرائیلی کشتی او را برای حمل بار از بندر "حیفا" به سیسیل اجاره کرده بود. ناخدای کشتی گفت در سیسیل پس از تعویض کارکنان کشتی، ما می بایست به ایران سفر کنیم.

البته درز خبر به اینجا پایان نمی یابد. در ژوئن ۱۹۸۵ چند نفر از افسران عالی رتبه رژیم خمینی از طریق سوداگر میلیونر ایرانی، قربانی فر، (یکی از نزدیکان نخست وزیر ایران میر حسین موسوی که در عین حال با "سیا" و "موساد"، سازمان جاسوسی اسرائیل، ارتباط دارد) با وابسته نظامی سابق اسرائیل در تهران و یکی از سوداگران مشهور کنونی بنام یاکوب نیمرووی و دیگر نمایندگان "تل آویو" از جمله آلوم شویمر، تماس گرفتند. ایرانیها خواهان ادامه ارسال سلاحهای آمریکائی بودند و اعلام کردند که حاضرند گروگانها را آزاد کنند. این بار البته سخن بر سر گروگانهای بود که در لبنان ربهوده شده بودند. ایرانیها خواهان پایان دادن به تحریم فروش اسلحه از طرف "واشنگتن" شدند. نیمرووی و شویمر فوراً مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل "داوید کیمخه" (افسر رسمی "موساد") را در جریان کار گذاشتند و آقای مدیر کل با عجله عازم واشنگتن شد. در آنجا وی با رابرت مک فارلین (که در آن روزها مشاور رئیس جمهوری در امور امنیت ملی بود) وارد مذاکره کردید.

کاخ سفید از شکستن تحریم فروش اسلحه به ایران خودداری کرد. اما در واقع به اسرائیل اجازه داد تا مقدار محدودی از سلاحهای آمریکائی را که خود در اختیار داشت در مقابل آزادی گروگانها به ایران تحویل دهد.

داوید کیمخه با کسب اجازه "واشنگتن"، در مورد انجام معامله، به تل آویو بازگشت. او برای این کار با اجازه دولت از همکاری آمیرام نیر، مشاور نخست وزیر در مبارزه با تروریسم، نیز استفاده کرد. "نیر" بزودی مسافرتی سری به تهران کرد و در آنجا با همکاران ایرانی خود راهها و شیوه های حمل اسلحه به ایران را مورد بحث قرار داد.

معامله در سپتامبر ۱۹۸۵ انجام گرفت. بوئینگ ۷۰۷ اسرائیل، حامل راکتهای "تاو" و "هاوک"، در ایران به زمین نشست. آخر همان ماه،



### پرده چهارم: پول بونمی دهد

منابع، سفیر ایران در آنکارا نقش بسیار مهمی در عزیمت یهودیان از ایران به اسرائیل ایفا می کند.

گرچه هیئت حاکمه اسرائیل می کوشد تا نقش خود را در ایجاد ارتباط با ایران فقط به میانجیگری برای خدمت به آمریکا به منظور ارسال اسلحه برای رژیم خمینی محدود کند، فاکتها گویای مسائل دیگری است. به نوشته روزنامه های اسرائیل، رهبران این کشور آگاهانه به این کار می پردازند و می خواستند برای فروش اسلحه ساخت اسرائیل به رژیم ایران از فرصت استفاده کنند. باید گفت "تل آویو" هنگام انجام معامله پنهانی با تهران فقط به میانجیگری اکتفا نمی کرد. اسرائیل بدون ذره ای شرم از خدمات "سوداگران مرگ" مخفی هم استفاده می کرد.

بیست و چهارم آوریل ۱۹۸۶ مقامات قضائی ایالات متحده آمریکا ۱۴ نفر آمریکائی، یونانی، انگلیسی و همچنین سه نفر اسرائیلی (که یکی از آنها آورام بارام، سرهنگ بازنشسته بود) را به جرم عضویت در سازمان مخفی قاچاق سلاح آمریکائی به ایران متهم کرد. این قاچاق اسلحه به دستور اسرائیل صورت می گرفت. این گروه تا لحظه دستگیری، توانسته بود ۲/۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به تهران بفرود. از جمله سلاحهای فروخته شده می توان از هواپیماهای فانتوم، موشکهای زمین به زمین، هوا به هوا و بسیاری تجهیزات دیگر نیز نام برد.

در ماه مه همان سال طبق گزارش روزنامه "آلکا میسمار"، در ایالت نیوجرسی آمریکا، ماموران دولتی رایسر، سرگرد بازنشسته اسرائیل را دستگیر کردند که ۲۸۱۹ موشک ضد تانک "تاو" را به ایران فروخته بود. "ژن کرنیل" یکی دیگر از قاچاقچیان اسرائیلی اسلحه، تجهیزات نظامی ساخت آلمان غربی را به ارزش ۸۱/۲ میلیون دلار به تهران فروخته بود.

جالب است که بارام، رایسر، کرنیل و هشتصد سوداگر دیگر اسرائیلی همگی مدارکی در دست داشتند که طبق آن به آنها "ماموریت کار مربوط به صدور تجهیزات نظامی" داده شده بود. این مدارک را اسحق رابین، وزیر دفاع اسرائیل، امضا کرده بود.

باید خاطر نشان ساخت که اسرائیل فقط به حمل اسلحه و وسائل یدکی اکتفا نکرد. طبق نوشته روزنامه های اسرائیل، تل آویو برای شعله ور کردن آتش جنگ ایران و عراق "تجربه" نظامی نیز به ایران می فروخت.

پول بونمی دهد... و سهم اسرائیل از همه این معاملات کم نبود. کافی است بگوئیم که به نوشته روزنامه های اسرائیل، "تل آویو" از سال ۱۹۸۰ تا اول ۱۹۸۶، ۵ میلیارد دلار اسلحه و وسائل یدکی به ایران فروخته است.

### پایان سخن: منافع سیاسی

اسرائیل با فروش اسلحه به ایران در واقع به ادامه درگیری نظامی بین دو کشور ایران و عراق که با از بین بردن منابع انسانی و مالی خود تضعیف می شدند کمک می کرد. طبیعی است که این وضع

### افزایش طلاق نمره...

است، مهدوی کرمانی، رئیس دادگاههای مدنی خاص، عدم رعایت "کفویت" یعنی "همپراز بودن"، هم شکل بودن، همسنگ بودن" و اصول اسلامی را عامل اصلی طلاق معرفی می کند. یکی از "صاحب نظران" شرکت کننده در میز گرد، بر "تفاوتهای فردی"، "صاحب نظر" دیگر بر "تضادهای فرهنگی" و یا "صاحب نظر" دیگری بر "همشان نبودن دو خانواده" و "عدم توجه به ایمان و اعتقاد" انگشت می گذارد. بر این نظریات، باید علنی که روزنامه "کیهان" ردیف کرده و در سطح به واقعیت نزدیکتر است را نیز افزود:

"نداشتن توافق اخلاقی، اختلاف سن، عدم تمکین، ازدواجهای تحمیلی، ندانن نفقه، اعتیاد، انتخاب همسر دوم، بیکاری، تنفر زن از مرد، تنفر مرد از زن، فقر مالی، نارسائی های زناشویی، تضاد فرهنگی، دخالت اطرافیان، ازدواجهای زودرس از جمله مواردی است که در دادگاهها برای دادخواست طلاق از سوی زن و شوهر مطرح می شود" (۶۶/۱/۱۹).

مهمترین موارد "بر شمرده شده در روزنامه "کیهان" بطور عمده زائیده ماهیت نظام سرمایه داری حاکم و شره، شیوه نگرش و اسپکریانه محافل حاکمه به مناسبت اجتماعی و خانوادگی و روابط بین زن و مرد است. روزنامه "کیهان" با ارائه این آمار که بیش از ۶۶ درصد طلاقها در نتیجه "نداشتن توافق اخلاقی" است، عملاً بر جنبه های اصلی واقعیت پرده می کشد و به پیکای علیل اصلی طلاق در جامعه مانمی پردازد و نمی گوید که مثلاً ریشه این مورد و دیگر موارد خود برشمارده همانند ازدواجهای تحمیلی، بیکاری، فقر مالی و ازدواجهای زودرس در کجانهفته است و چه عوامل عینی ای در بروز عدم توافقها نقش داشته است.

واقعیت آنست که عامل اصلی افزایش طلاق و بالا گرفتن بسیاری از ناسازگاریها نه در "عدم کفویت" یا "تفاوتهای فردی" یا "تضادهای

بتغف "تل آویو" بود.

اسرائیل با تلاش در پشت صحنه سیاسی ایران، توانست با برخی از نیروهای اپوزیسیون ایران تماس بگیرد که در آینده می تواند از این تماسها به نفع خود استفاده کند. اما در حال حاضر اسرائیل می تواند از این تماسها برای کسب اطلاعات سری درباره آنچه در جمهوری اسلامی می گذرد، استفاده کند که این هم بسود "تل آویو" است.

و بالاخره نقشی که اسرائیل در آزاد کردن گروگانهای سفارت آمریکا در تهران و بعدها برای حل مسئله گروگانهای آمریکائی در بیروت ایفا کرد، برای "واشنگتن" شاهد قانع کننده ای بود بر اهمیت عملکرد اسرائیل در منطقه بمثابه متحد استراتژیک آمریکا و تردیدی نیست که اینهم بتغف اسرائیل بود.

نی توان مناسبات سری بین اسرائیل و ایران را پایان یافته شمرد. مغازه این دو رژیم هنوز هم ادامه دارد.

این مقالات بر پایه مقالات هفته نامه "لیتراتورنایا گازتا" تنظیم گردیده است.

فرهنگی" بلکه فقر و تنگدستی فزاینده توده های مردم و در تحلیل نهایی مولود بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی است. در جامعه بحران زده ما، وقتی که ارتش بیش از ۵ میلیون بیکاران وجود دارد، وقتی که حدود ۲ میلیون خانوار فاقد مسکن هستند و اجاره بها بخش اعظم درآمد ماهانه آنها را می بلعد، وقتی که کارگران و زحمتکشان از کوچکترین امنیت شغلی برخوردار نیستند و حقوق یا دستمزدهای اندکشان به هیچ وجه پاسخگوی بالارفتن هزینه زندگی و گرانی و تورم نازنده نیست، وقتی که جنگ ادامه دارد و معضلات اجتماعی و اقتصادی را بیش از پیش تشدید می کند، طبیعی است که در چنین شرایطی نمی توان انتظار داشت که همشانه فقر و فساد و فحشا، طلاق و خودکشی نیز افزایش نیابد. این حقیقتی است که در تایید آن می توان از زبان کارگران، نمایندگان مجلس و از لابلاي گزارشهای مطبوعات مجاز نیز شاهد مقال آورد.

یکی از کارگران "کارخانه پشمیاف تهران" می گوید: "یکی از همکاران ما بنام موسی، برای همین بیکاری و بی پولی با زنش اختلاف پیدا کرده و کارش به دادگاه کشیده است" (اطلاعات ۶۴/۷/۲۴).

مدیر کل کار و امور اجتماعی استان اصفهان می گوید: "بر طبق آخرین گزارش رسیده از انجمن اسلامی کارخانه شکوه، همسر یکی از کارگران بنام "ملکه عاشوری" بعلت فقر مالی و عدم توانایی در پرداخت هزینه های سنگین زندگی پیرروز با ماده سمی اقدام به خودکشی کرد... بر اساس این گزارش خانواده های بسیاری از این کارگران بخاطر فقر مالی و عدم پرداخت ۷ ماه حقوق تاکنون کارشان به اختلافات خانوادگی کشیده است" (کیهان ۶ آبان ماه ۶۴).

کمالی، نماینده مجلس در هنگام بحث پیرامون لایحه بیکاری از جمله اظهار داشت:

"بیکاری عامل طلاق خانواده ها است و از هم پاشیدگی خانواده ها. برادران به این قضایا توجه داشته باشند کانون بسیاری از خانواده ها به خاطر همین بیکاری متلاشی می شود" (رسالت ۶۵/۱۱/۹). و روزنامه "کیهان" ۶۶/۲/۷ در گزارشی پیرامون بیمه بیکاری از جمله خاطر نشان می سازد:

"بالارفتن آمار طلاق، افزایش دزدی و سرقت و بسیاری از جرایم و ناهنجاریهای اجتماعی، آثار ناگواری است که به گفته آگاهان اجتماعی بگونه ای ریشه در بیکاری دارد."

افزون بر اینها، زمینه دیگر موارد افزایش طلاق همانند اختلاف سن، ازدواجهای تحمیلی، انتخاب همسر دوم، تنفر زن و شوهر از یکدیگر و ازدواجهای زودرس را نیز رژیم فساد پرور جمهوری اسلامی با سیاست گزاران زن ستیزانه و عملکرد خود بویژه در پیوند با مناسبات بین زن و مرد در جامعه فراهم ساخته است. دست اندازی بر دستاوردهای مبارزات زنان در دوران ستمشاهی و احیای قوانین منسوخ در پوش "شرع"، آنهم بمراتب خشن تر از گذشته، از سوی سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی، همچنین واگذاری حق طلاق و چند همسر گرایی به مردان، پائین آوردن سن ازدواج، جلوگیری از هر گونه تماس سالم و سازنده و انسانی بین دختران و



## حزب قانون تشکیل . . .

کارگری را با اشکال تراشی برای تجدید انتخابات هیئت های عامه آنها، یعنی به شیوه ای غیر شرافتمندانه منحل کرد و کوشید "انجمن های اسلامی" و شوراهای اسلامی کار را جانشین آنها سازد.

حاصل این شد که اینک، نه سال پس از انقلاب دیگر هیچ حزب و سازمان راستین سیاسی، هیچ ارگان مطبوعاتی روزانه هفتگی حزبی و هیچ اتحادیه واقعا کارگری و دیگر تشکلهای صنفی زحمتکش در مین ما امکان فعالیت آزاد ندارند و همه احزاب و سازمان های سیاسی و کارگری غیرقانونی اعلام شده اند و زیرزمینی کار می کنند.

در چنین اوضاع و احوالی ناگهان فیل "قائم مقام رهبری" یاد هندوستان کرده و اینجا و آنجا پیرامون لزوم وجود احزاب در جمهوری اسلامی ایران و حزبی شدن انتخابات داد سخن می دهد. اما او هم مانند دیگر گردانندگان رژیم چنان شرایطی را برای فعالیت احزاب برمی شمارد که بخوبی نشان می دهد رژیم استبداد مذهبی قرون وسطایی خصلتا مخالف آزادی اندیشه و گفتار و قلم است و علی الاصول جز با فشار و ترور و تکفیر و سرکوب هرگونه آزاداندیشی نمی تواند به زندگی نکبت بار خود ادامه دهد.

ببینید آقای منتظری که می خواهد در میان سردمداران رژیم خونریز حاکم، نقش "معتدل" را ایفا کند چه شرایطی برای فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی ایران قائل می شود:

"باید در چارچوب نظام و اسلام و انقلاب

پسران در محیط های کار و تحصیل و زندگی در عمل راه فروپاشی کانونهای خانوادگی را هموار کرده اند.

بنظر ما، وجود درصد معینی طلاق در جامعه بخودی خود محکوم نیست، بشرط آنکه زن و مرد اعضای برابر حقوق جامعه باشند و از طلاق، بعنوان وسیله سالی برای پیوستگی بر ناسازگاریها و عدم توافقهایی که ریشه غیر اقتصادی دارند، استفاده شود. ولی طلاق در جامعه طبقاتی همانند جامعه ما که زنان و مردان از حقوق یکسان و استقلال اقتصادی برخوردار نیستند و دولت از حقوق فردی و اجتماعی انسانها و همچنین از حقوق خانواده و کودک دفاع نمی کند، طلاق - خواه در مقیاس از هم پاشیدن یک خانواده یا بطور کلی در مقیاس جامعه از هم پاشیدن خانواده ها - بالقوه می تواند فاجعه آفرین باشد و زندگی انسانهایی را به تباهی بکشاند.

بر افزایش کنونی طلاق در جمهوری اسلامی که اساسا ریشه در بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی دارد، تنها از طریق ایجاد تحول در مجموعه سیاست و عملکرد نظام می توان چیره شد. برای بهره گیری از طلاق، بعنوان وسیله ای سالم و در خدمت برقراری مناسبات عادلانه و انسانی در خانواده ها یعنی سلولهای یک اجتماع، در جامعه سرمایه داری زمینه و محمل اساسی نمی توان جست و هر نوع دگرگونی مثبتی در این عرصه در گرو برقراری نظامی انقلابی و دمکراتیک است.

اجازه تشکیل احزاب داده شود تا هرکس حرفی یا پیشنهادی و یا طرحی در هر مورد از امور کشور و انقلاب دارد در محدوده حفظ انقلاب و مقام رهبری و نظام بتواند طبق مقررات و ضوابط قانونی مستقل حزب و جمعیت تشکیل دهد و بطور آزاد حرفش را بزند.

آقای منتظری که منظورش البته اجازه تشکیل احزاب مترقی نیست بجای همه این توضیحات، که نیمی از آنها شرط و شروط است می توانست صاف و ساده بپرسد به چه مناسبت قانون مصوب مجلس را اجرا نکرده اند و این خودسری به دستور چه کسی یا چه کسانی انجام گرفته است و گرنه در خود قانون به حد کفایت محدودیت های "اسلامی" وجود دارد و لازم نیست "چیزی بر آن مزید" شود.

البته مبارزه مردم ایران با دار و دسته خمینی، با وجود زیاده روی برخی شیدان معمم در سوء استفاده از باورهای مذهبی مردم جنبه ضد مذهبی ندارد و یک مبارزه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. ولی اگر احزاب سیاسی حق نداشته باشند حتی به محدوده نظام غلط سیاسی حاکم و اشتباهات مهلک "مقام رهبری" و سوء استفاده او از مذهب برای پنهان ساختن هدف های ارتجاعی خود هم پای بگذارند و متقابلا برنامه های خود را ارائه دهند پس برای چه تشکیل می شوند؟

تشکیل احزاب سیاسی گوناگون در جوامع سرمایه داری مانند جامعه ایران، وابستگی به اراده اشخاص ندارد، بلکه یک نیاز عینی

## سبعیت رژیم . . .

برخاستگی و اهانت به درب منزل من آمدند و با وارد کردن اتهامات نامربوط (اسلحه دزدی) درخواست مدارک از من کردند و گواهی نامه را اندکمی من را با خود بردند و گفتند که سقف منزل را خراب کن. چند مرتبه دیگر هم گفتند که من هم تا قبل از وقوع حادثه ای که در زیر خواهد آمد نصف آن را خراب کردم."

"در روز ۱۷/۱۱/۶۶ مامورین اجرائیه شهرداری بدون حکم، بدون مجوز دادستانی به زور وارد منزل مسکونی اینجانب شدند و پس از کتک زدن زن و بچه ۳ ساله اینجانب نه تنها سقف بلکه دیوارهای اتاق را نیز تخریب کردند که این امر و این رفتار غیر انسانی این افراد مورد اعتراض ساکنین محله واقع گردید که آنان با حمله به مردم و جلب چند نفر از آنها با اقدام خصمانه به اعتراض مردم پاسخ می دهند. اکنون این سؤال برای من مطرح است که اگر بنده خطا کردم و چند متر سقف بعنوان سر پناه برای خانواده ام احداث نمودم تقصیر زن و بچه ۳ ساله ام چه بوده که اینطور مورد حمله قرار گرفته اند . . ."

"ابرار" بکارگیری متدهای غیر قانونی و برخورد های خشن و غیر انسانی را محکوم کرده و خواستار "اجرای دقیق قانون شهر سازی . . ." شده است. این نوع برخورد غیر منتظره هم نیست. روزنامه های مجاز کشور در انتقادهای آبدی تا آنجا پیش می روند که نه سیخ بسوزد و نه کباب.

اما بگذارید بقیه واقعه را از گزارشی که در همین رابطه برای "نامه مردم" رسیده است نقل

اجتماعی است. طبقات و قشرهای بهره کش و طفیلی به خاطر حفظ منافع غارتگرانه خود در ارتباطات ویژه ای با یکدیگر هستند و طبقات و قشرهای زحمتکش نیز اگر بخواهند با موفقیت از منافع حیاتی خود دفاع کنند چاره ای جز اتحاد عمل با یکدیگر و مبارزه متشکل ندارند. تشکیل اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی زحمتکش در دست از همینجا ناشی می شود.

البته اعتراف منتظری به اینکه حتی مسلمانان معتقد به "نظام و اسلام و انقلاب"، در محدوده "حفظ انقلاب و مقام رهبری و نظام" نیز اجازه حرف زدن ندارند و در ایران "اسلامی" کمترین سخن مخالف با پرچم بی دینی و مخالفت با "ولایت فقیه" تکفیر و تفسیق می گردد شایان توجه است. شک نیست که چنین دیکتاتوری خفقان آوری نمیتواند محکوم به شکست نباشد.

شاید هم آقای منتظری دارد نزدیک شدن این سرنوشت ناگزیر را احساس می کند. زیرا از تجربه دوران شاه می داند که نفرت انباشته شده در توده های مردم چگونه می تواند قسی ترین دیکتاتورها را نیز از آریکه قدرت به زیر بکشد. آنچه نمی شود پاور کرد این نکته است که منتظری نداند در یک نظام خونریز ارتجاعی نمی توان از آزادی های واقعی سیاسی و اجتماعی از جمله تشکیل احزاب سیاسی سخن به میان آورد.

کنیم: "پیرو توضیح روزنامه ابرار قابل ذکر است که هنگام بروز حادثه همراه با مامورین شهرداری مامورین پایش قضائی و ژاندارمری نیز به منزل مسکونی شخص یاد شده حمله کردند (این مسئله در "ابرار" مسکوت مانده است). مردم محل نیز به مقابله پرداختند. مدرسه "موحد" در محل تعطیل شد. دانش آموزان به بیرون مدرسه ریختند و با کمک مردم شیشه های اتومبیل آنان را شکستند و با یرتاب سنگ بسوی ماموران به مقابله پرداختند. یکی از جوانان محل که با ماموران در اعتراض به تخریب منزل هم محل خود از در گفتگو در آمد مورد ضرب و شتم قرار گرفت. او را با کتک بداخل اتومبیل انداختند تا با خود ببرند. او در راباز کرد و فرار کرد، اما در مرتبه دستگیرش کردند و به داخل یک باغ خلوت بردند و ۵ نفری (او را) بباد کتک گرفتند، تا جایی که دیگر قدرت برخاستن نداشت. و بالاخره او را بردند . . ."

این گزارش از سوئی نشانگر سبعیت عوامل رژیم و از سوئی نشانگر مقاومت توده هاست. از رژیمی که دست کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را برای غارت دسترنج زحمتکش بازمی گذارد و در شرایطی که بقول حاشی زاده، نماینده مجلس، "در کنار میدان ونک تهران سه نفر می توانند ۲۵۰ میلیون تومان آپارتمان داشته باشند" خانه های محقر را بر سر زن و بچه ها خراب می کند، جز اعمال خشونت و سبعیت انتظار نمی رود و از مردمی که نه تنها ماهیت خمینی و پیروان او را شناخته اند و می دانند که این امامزاده ها کور می کنند اما شفا نمی دهند جز ایستادگی و مقابله رویارو نباید انتظار داشت. نتایج این واقعه، با اشکال وسیع تر، در سالهای اخیر بارها روی داده است. کوئی حماسه مقاومت سال ۵۶ مردم افسریه و ده شیران نود بر برابر مزدوران رژیم شاه است که دیگر بارتکرار می شود.



## از مصاحبه رفیق شواردناده با خبرگزاری "باختر"

ادوارد شواردناده وزیر امور خارجه\* اتحاد شوروی که بمنظور تبادل نظر در افغانستان بسر می برد، قبل از بازگشت به کشورش در یک مصاحبه\* مطبوعاتی با خبرگزاری باختر شرکت کرد:

او در این مصاحبه یادآور شد که رهبری شوروی اهمیت زیادی به برقراری تماس با رئیس جمهور و دیگر رهبران افغانستان قاضی دهد. این تماسها، از آنجا که اکنون سیاست آشتی ملی وارد مرحله\* دوم خود شده و مسئله\* خروج نیروهای شوروی از افغانستان در دستور روز قرار دارد، بویژه ضروری است. ما مایلیم که سال ۱۹۸۸، آخرین سال حضور نیروهای شوروی در افغانستان باشد.

ما با بررسی این مسئله با دکتر نجیب الله به این نتیجه رسیدیم که شرایط لازم می تواند در آینده ای نزدیک فراهم بیاید. در اینجا در نظر گرفتن دو جنبه\* مسئله مهم است: جنبه\* خارجی، بین المللی و جنبه\* داخلی آن. این دو جنبه بسیار مهم و در وابستگی متقابل هستند. اما از نقطه نظر سیاسی، مهم پایان روند مذاکرات ژنو است. در جریان مذاکراتی که با واسطت نماینده\* خصوصی دبیر کل سازمان ملل متحد بین افغانستان و پاکستان صورت گرفت، موافقت بر سر مجموعه ای از توافقات، ضروری عملاً بدست آمده است. امکان آنکه این مذاکرات در دورنوبتی خود در ماه فوریه خاتمه یابد، موجود است. و اگر این امکان بتحقیق پیوست، در آنصورت قطع مداخله نیز بمورد اجرا در خواهد آمد. بر طبق اسناد تنظیم شده، ایالات متحده\* آمریکا و اتحاد شوروی ضامن اجرای این تعهدات خواهند بود. تاکید می کنم که طرف آمریکا با تضمین موافقت کرده است. و بر این اساس کمک به گروههای مسلحی که علیه حکومت خلقی به عملیات نظامی دست می زنند قطع خواهد شد. درست با بمورد اجراء درآمدن این تعهد، خروج نیروهای شوروی نیز آغاز خواهد شد.

همانگونه که در توافقاتی بعمل آمده گفتگوهای بین افغانستان و پاکستان پیش بینی شده است. ۶۰ روز پس از انعقاد موافقت نامه ها خروج نیروهای شوروی باید آغاز گردد. به دیگر سخن ما تصور می کنیم شرایط برای حل و فصل سیاسی جنبه های خارجی مسئله\* افغانستان فراهم خواهد آمد.

میوه پرستان افغانی با فداکاری، سلاح در کف از دستاوردهای انقلاب آوریل دفاع کردند. سربازان انترناسیونالیست شوروی در سخت ترین مراحل مبارزه در کنار آنان ایستادند. اما تواندیشی سیاسی مصرانه خواهان راهها و وسائلی است که شیوه های نظامی را نفی می کند. بدین ترتیب طرح های حل و فصل سیاسی اوضاع پیرامون افغانستان و سیاست آشتی ملی بوجود آمد. هنگامی که مداخله از خارج پایان پذیرد ما با وجود آن آسوده و احساس انجام وظیفه از افغانستان خارج خواهیم شد. در این زمینه، ما با رهبری افغانستان تفاهم

کامل داریم. درست با تکیه بر این نکات بود که نجیب الله رئیس جمهور امکان خروج نیروهای شوروی از افغانستان در طول ۱۲ ماه را اعلام کرد. اگر شرایط مساعد باشد، همانگونه که رئیس جمهور اظهار داشت، انتقال نیروها بخارج می تواند حتی زودتر از موعد مقرر انجام بگیرد. ما می گوئیم، در هر استانی که آتش بس حالت پایدار بخود بگیرد، نیروهای نظامی زودتر از موعد مقرر خارج خواهند شد.

در پاسخ به پرسش پیرامون اینکه قطع مداخله از خارج خود بخود منجر به قطع جنگ داخلی خواهد شد رفیق شواردناده گفت:

هر انقلاب و هر تحول شدید اجتماعی به منافع فشرهای خاصی برخورد می کند. بطوریکه این فشرها تحولات مذکور را نمی پذیرند و گاهی حتی با مبارزه\* مسلحانه به مقاومت بر می خیزند. چنین نیروهای البته در افغانستان هم هستند.

سیاست آشتی ملی درست بر آنست که کار پایه ای را بیاید تا بر مبنای آن تمامی نیروهای میهن دوست مردم افغانستان بتوانند در صلح و بدون رویارویی با یکدیگر همکاری کنند.

ماهیت سیاست آشتی ملی عبارت از اینست که نیروهای درگیره از طریق مبارزه\* مسلحانه، بلکه با شرکت در گفتگوی همگانی و سیاسی و مشارکت در اتخاذ تصمیمها و اداره\* کشور، آینده\* کشور خود را بسازند.

جامعه\* افغانستان دچار تفرقه شده است ولی اکنون همه\* فشرها، دسته ها، گروهها، اقوام و روحانیت دعوت شده اند تا از طریق سیاسی، با بهره گیری از روشهای مرسوم در افغانستان یک راه حل عمومی را که پاسخگو، منافع همگان برای آینده\* افغانستان مستقل، بی طرف و غیر متعهد باشد، بیابند...

بنظر ما، شرط ضرور برای تثبیت اوضاع سیاسی داخلی افغانستان همانا بحث سیاسی سازنده است.

بحثی که در آن هیچکس مدعی در اختیار گرفتن انحصاری حکومت نباشد. در مرحله\* کنونی، آنطور که ما سیاست آشتی ملی را درک می کنیم، مسئله عبارت است از تشکیل حکومت ائتلافی بر گسترده ترین پایه\* ممکن.

ما معتقدیم نیروهای که از ندای ملت و میهن سرپیچی کنند، ممکن است پشتیبانی آن فشرهایی از مردم را که بر آنان تکیه می کنند از دست بدهند.

راه آشتی ملی در افغانستان باز است و به سر رسیدن آن تنها در دست خود افغانیهاست. در مورد مناسبات آتی اتحاد شوروی و افغانستان ادوارد شواردناده گفت:

اتحاد شوروی و افغانستان دارای پیوندهای دیرینه\* دوستی و حسن همجواری هستند. ما روابط خوبی در زمان رژیم پادشاهی در زمان داود ویس از انقلاب آوریل داشته ایم، ما مطمئن هستیم که چنین

روابطی با حکومتی که در افغانستان در نتیجه\* آشتی ملی تشکیل خواهد شد نیز خواهیم داشت.

اتحاد شوروی چه در گذشته و چه اکنون کمک برای پیشرفت اقتصادی کشور دوست و همسایه را وظیفه\* خود شمرده و می شمرد. اینک روابط اقتصادی ما همچنان با نیازهای زمان تغییر می یابد. مؤسسات اقتصادی و تجارت خارجی اتحاد شوروی با بازرگانان و کشاورزان همکاری مشترک فعالی دارند. همکاریهای صنعتی و خدماتی می توانند نتایج چشمگیری ببار آورند. جمهوریها، ایالات، بخشها و شهرهای اتحاد شوروی در چارچوب ارتباطات مستقیم با استانهای افغانستان، فعالیت از گذشته و با امکانات و تواناییهای خود به احداث مؤسسات صنعتی، تجهیزات ترابری و ارتباطات، تأسیسات فرهنگی و ارائه\* خدمات و نیز یاری دادن در تربیت کادرهای روشنفکران ملی افغانستان خواهند پرداخت. آکادمی علوم اتحاد شوروی و آکادمی علوم جمهوریهای شوروی، دانشگاهها، انستیتوها، اتحادیه های هنرمندان، جوانان، زنان، و دیگر سازمانهای اجتماعی در این فعالیتها شرکت خواهند جست.

وزیر امور خارجه\* اتحاد شوروی در پایان مصاحبه\* خود گفت:

بدون هیچ تردیدی، بهبود اوضاع بین المللی در امور افغانستان تأثیر خواهد گذاشت. اما من در اینجا ارتباطی دیگر یعنی رابطه ای معکوس را هم می بینم. سیاست آشتی ملی و پیشبرد عملی این سیاست از جانب رهبری افغانستان و در رأس آن رئیس جمهور نجیب الله بازتاب گرایش جامعه\* جهانی است و بنوبه\* خود تأثیر مساعدی بر جو اوضاع بین المللی می گذارد.

نکته ای دیگر را نیز باید در خصوص اهمیت بین المللی سیاست آشتی ملی تذکر بدهم که با تجربه\* آن در افغانستان، این سیاست بیش از پیش به سر مشقی برای حل و فصل مناقشات در دیگر مناطق تبدیل می شود. در این رابطه، تجربه\* دوستان افغانی ما در اجرای سیاست آشتی ملی بازتاب بین المللی پیدا کرده است.



کمک مالی به حزب توده ایران  
يك وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:  
Sweden  
Stockholm  
Sparbanken Stockholm  
N: 040012650  
Dr. John Takman

کمکهای مالی رسیده:

رفیق ح. از برلن غربی ۵۲ مارک

NAMEH  
MARDOM  
NO: 190

آدرس پستی:  
P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

19 Jan. 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است